

راهنمای گویش‌شناسی

(با مثال‌هایی از گویش‌های گیلکی، تاتی و تالشی)

جهاندوست سبزعلیپور



به‌نام پروردگار

راهنمای گویش‌شناسی

(برای گویش‌های گیلکی، تاتی و تالشی)



راهنمای گویش‌شناسی

(برای گویش‌های گیلکی، تاتی و تالشی)

جهاندوست سبزعلیپور



سرشناسنامه: سبزعلیپور، جهاندوست
عنوان و پدیدآور: راهنمای گویش‌شناسی: (برای گویش‌های گیلکی، تاتی و تالشی)/ جهاندوست سبزعلیپور.
مشخصات نشر: رشت، فرهنگ‌ایلیا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۸۹ ص.
شابک: ۵ _ ۴۸۸ _ ۱۹۰ _ ۹۶۴ _ ۹۷۸
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: دستور زبان تطبیقی ـ ـ فعل
موضوع: Grammar, Comparative and general -- Verb
موضوع: تاتی ـ ـ دستور زبان
موضوع: Tati dialect -- Grammar
موضوع: تالشی ـ ـ دستور
موضوع: Taleshi dialect -- Grammer
موضوع: گیلکی ـ ـ دستور
موضوع: Gilaki language -- Grammar
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۲ ر ۲ س / PIR ۲۷۷۱
رده‌بندی دیویی: ۵ فا ۴
شماره کتاب‌خانه ملی: ۴۳۷۰۴۸۸



● **راهنمای گویش‌شناسی** ● **جهاندوست سبزعلیپور**
● چاپ نخست: ۱۳۹۵ ● شمارگان: هزار نسخه ● شماره نشر:
● صفحه‌آرایی: وحید باقری ● حروفچینی و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ‌ایلیا

● شابک: ۰ _ ۴۶۷ _ ۱۹۰ _ ۹۶۴ _ ۹۷۸
● **نشر فرهنگ‌ایلیا؛** رشت، خ آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی، خ صفایی، خ حاتم، شماره ۴۹
● تلفن: ۳۳۳۴۴۷۳۳ ۳۳۳۴۴۷۳۲_ ۰۱۳ ● دورنگار: ۳۳۳۲۱۸۲۸ _ ۰۱۳
www.farhangeilia.ir **Email:nashreilia@yahoo.com**

فهرست مطالب

۱- پیش‌گفتار ۱۱
۲- تنوّع زبانی یا یک‌دستی زبانی؟ ۱۵
۳- زبان، گویش، لهجه و گونه ۱۶
۴- تاریخچه و پیشینهٔ گویش‌شناسی ۱۸
۵- کتاب‌شناسی مختصر گویش‌های ناحیهٔ خزر ۱۹

فصل اول: فرهنگ‌نگاری گویش ۲۴
۱- مقدمهٔ فصل اول ۲۵
۱-۱ اصول و سازوکارهای فرهنگ‌نگاری گویشی ۲۷
۱-۱-۱ رعایت واج‌نویسی و ذکر راهنمای آوانگاری ۲۹
۱-۱-۲ مقید بودن به یک حوزهٔ جغرافیای زبانی و معرفی آن در اول کتاب ۳۰
۱-۱-۳ انتخاب صحیح مدخل ۳۲
۱-۱-۴ ذکر مثال برای مدخل ۳۳
۱-۱-۵ آوردن تصویر و نقاشی برای واژهٔ مورد نظر ۳۶
۱-۱-۶ تنظیم موضوعی فرهنگ گویشی ۳۹
۱-۱-۷ نوشتن راهنمای استفاده از فرهنگ و شرح نشانه‌های اختصاری ۴۰
۱-۱-۸ ذکر روش گردآوری و نام افراد اطلاع‌دهنده ۴۱
۱-۱-۹ مشخص کردن مرز تکواژها ۴۳
۱-۱-۱۰ مشخص کردن مقولهٔ دستوری واژه‌ها ۴۴
۱-۱-۱۱ اجتناب از بررسی‌های ریشه‌شناختی ۴۵
۱-۱-۱۲ بسنده کردن به ذکر معادل واژه در زبان مقصد ۴۸
۱-۲ معایب و اشکالات عمدهٔ فرهنگ‌های گیلکی ۵۰
۱-۳ بررسی فرهنگ‌های گیلکی از نظر تعداد مدخل‌ها ۵۰

فصل دوم: شیوه‌نامهٔ استفاده از خط گویشی و الفبای آوانگاری ۵۵
۲-۱ مقدمهٔ فصل دوم ۵۳
۲-۲ نشانه‌های پیشنهادی برای رسم‌الخط گویش‌ها ۵۹
۲-۲-۱ طرز نشان دادن مصوت‌های گویش‌های ایرانی به خط فارسی ۵۹
۲-۲-۱-۱ طرز نشان دادن مصوت /ə/ ۵۹
۲-۲-۱-۲ طرز نشان دادن مصوت /a/ ۶۱
۲-۲-۱-۳ طرز نشان دادن مصوت /â/ ۶۲
۲-۲-۱-۴ طرز نشان دادن مصوت /o/ و /u/ ۶۲
۲-۲-۱-۵ طرز نشان دادن مصوت /e/ ۶۳
۲-۲-۱-۶ طرز نشان دادن مصوت /i/ ۶۳

۲-۲-۱-۷ طرز نشان دادن مصوت /ē/ ۶۴
۲-۲-۱-۸ طرز نشان دادن مصوت /ī/ ۶۴
۲-۲-۱-۹ طرز نشان دادن مصوت /ü/ ۶۵
۲-۲-۱-۱۰ طرز نشان دادن مصوت /ö/ ۶۵
۲-۲-۱-۱۱ طرز نشان دادن سایر مصوت‌ها ۶۵
۲-۲-۲ طرز نشان دادن صامت‌ها در گویش‌های ایرانی به خط فارسی ۶۵
۲-۲-۲-۱ نحوهٔ ثبت کلماتی که صامت /q/ یا /γ/ دارند ۶۵
۲-۲-۲-۲ نحوهٔ ثبت کلماتی که صامت /h/ دارند ۶۶
۲-۲-۲-۳ نحوهٔ ثبت کلماتی که تشدید دارند ۶۶
۲-۲-۲-۴ نحوهٔ ثبت کلماتی که واج /s/ دارند ۶۶
۲-۲-۲-۵ نحوهٔ ثبت کلماتی که واج /z/ دارند ۶۷
۲-۲-۲-۶ نحوهٔ ثبت کلماتی که صامت همزه دارند ۶۷
۲-۳ املای تاریخی ۶۸
۲-۴ نشانه‌های پیشنهادی برای رسم الخط گویش‌ها باخط آوانگاری ۶۸
۲-۵ جدول الفبای آوانویسی ۶۷

فصل سوم: شیوه‌نامهٔ نوشتن دستور زبان گویش‌های ایرانی ۷۱
۳-۱مقدمهٔ فصل سوم ۷۱
۳-۲ نحوهٔ جمع‌آوری و استخراج نظام آوایی گویش‌ها ۷۲
۳-۲-۱ استخراج واج‌ها ۷۲
۳-۲-۲ استخراج صامت‌ها و مصوت‌های زبان ۷۲
۳-۲-۳ استخراج مصوت‌های مرکب ۷۳
۳-۲-۴ استخراج خوشه‌های آوایی ۷۴
۳-۲-۵ استخراج فرایندهای آوایی ۷۴
۳-۲-۶ استخراج صداهای میانجی ۷۶
۳-۲-۷ استخراج ساختمان هجا ۷۷
۳-۲-۸ تکیه ۷۷
۳-۲-۹ استخراج ویژگی‌های تاریخی نظام آوایی زبان ۷۷
۳-۳ صرف یا ساخت‌واژه ۷۶
۳-۳-۱ ا سم ۷۸
۳-۳-۱-۱ شمار اسم ۷۸
۳-۳-۱-۲ حالت اسم ۷۸
۳-۳-۱-۳ معرفه و نکره بودن اسم ۷۹
۳-۳-۲ ضمیر ۸۰
۳-۳-۲-۱ ضمیر شخصی (آزاد و پیوسته) ۸۰

۳-۳-۲-۲ ضمیر مشترک و متقابل ۸۰
۳-۳-۲-۳ ضمیر اشاره ۸۰
۳-۳-۲-۴ ضمیر پرسشی ۸۰
۳-۳-۲-۵ ضمیر مبهم ۸۱
۳-۳-۲-۶ ضمیر ملکی ۸۱
۳-۳-۳ صفت ۸۱
۳-۳-۳-۱ صفت از نظر ساختمان (ساده، برتر و برترین) ۸۱
۳-۳-۳-۲ صفت فاعلی ۸۱
۳-۳-۳-۳ صفت مفعولی ۸۲
۳-۳-۴ قید ۸۲
۳-۳-۵ عدد ۸۲
-۳-۵-۱ عدد اصلی ۸۳
۳-۳-۵-۲ عدد ترتیبی ۸۳
۳-۳-۵-۳ عدد کسری ۸۳
۳-۳-۶ نقش نماها ۸۴
۳-۳-۷ حرف اضافه (پسین و پیشین) ۸۵
-۳-۳-۸ حروف ربط ۸۵
۳-۳-۶-۹ اصوات ۸۵
۳-۳-۱۰ فعل ۸۵
۳-۳-۱۰-۱ ریشه و مادهٔ فعل ۸۶
۳-۳-۱۰-۲ زمان فعل ۸۶
۳-۳-۱۰-۲-۱ ماضی ساده یا مطلق ۸۷
۳-۳-۱۰-۲-۲ ماضی بعید ۸۷
۳-۳-۱۰-۲-۳ ماضی استمرای ۸۸
۳-۳-۱۰-۲-۴ ماضی مستمر ۸۸
۳-۳-۱۰-۲-۵ ماضی التزامی ۸۹
۳-۳-۱۰-۲-۶ ماضی نقلی ۸۹
۳-۳-۱۰-۲-۷ مضارع اخباری ۹۰
۳-۳-۱۰-۲-۸ مضارع مستمر ۹۰
۳-۳-۱۰-۲-۹ مضارع التزامی ۹۱
۳-۳-۱۰-۳ وجه فعل ۹۱
۳-۳-۱۰-۴ نمود فعل ۹۲
۳-۳-۱۰-۵ بررسی گذر فعل (لازم و متعدی) ۹۲
۳-۳-۱۰-۶ جهت فعل ۹۳
۳-۳-۱۰-۶-۱ فعل معلوم ۹۴

۳-۳-۱۰-۶-۲ فعل مجهول ۹۴
۳-۳-۱۰-۷ وندهای خاص فعل ۹۵
۳-۳-۱۰-۸ فعل معین ۹۵
۳-۳-۱۰-۹ فعل شبه‌معین ۹۵
۳-۳-۱۰-۱۰ فعل ربطی ۹۸
۳-۳-۱۰-۱۱ فعل امر و نهی ۹۹
۳-۳-۱۰-۱۲ مصدر ۹۹
۳-۳-۱۰-۱۲-۱ مصدر ساده ۱۰۰
۳-۳-۱۰-۱۲-۲ مصدر پیشوندی ۱۰۰
۳-۳-۱۰-۱۲-۳ مصدر مرکب ۱۰۰

فصل چهارم: بررسی نحو گویش‌های ایرانی ۱۰۳
۴-۱ مقدمۀ فصل چهارم ۱۰۱
۴-۲ انواع جملات ۱۰۱
۴-۲-۱جملات بی‌فعل ۱۰۱
۴-۲-۱-۱ شبه‌جمله ۱۰۲
۴-۲-۱-۲ صوت ۱۰۲
۳-۲-۱-۳ جملات غیرشخصی ۱۰۲
۴-۲-۲ انواع جملات فعل‌دار ۱۰۲
۴-۲-۲-۱جملۀ ساده ۱۰۲
۴-۲-۲-۲ جملۀ مشتق ۱۰۳
۴-۲-۲-۳ جملۀ مرکب ۱۰۳
۴-۳ گروه‌های مختلف نحوی ۱۰۳
۴-۴ گروه وصفی ۱۰۵
۴-۵ گروه قیدی ۱۰۵
۴-۶ گروه حرف‌اضافه‌ای ۱۰۶
۴-۷ گروه فعلی ۱۰۶
۴-۸ مسایل دیگر مربوط به نحو ۱۰۶
۴-۸-۱حالت‌نمایی ۱۰۷
۴-۸-۱-۱حالت‌های اسم‌های جمع در هرزنی ۱۱۱
۴-۸-۱-۲ حالات ضمایر شخصی در هرزنی ۱۱۲
۴-۸-۱-۳ پرسشنامۀ حالت‌نمایی ۱۱۲
۴-۸-۲ ارگتیو ۱۱۱
۴-۸-۲-۱ ویژگی‌های کلی ساخت ارگتیو ۱۱۴
۴-۸-۲-۲ پرسش‌نامۀ ارگتیو ۱۱۵

۴-۹ ساخت اشتقاقی واژه...... ۱۱۶
۴-۹-۱ پیشوندهای اشتقاقی...... ۱۱۷
۴-۹-۱-۱ پیشوندهای فعلی زبان فارسی...... ۱۱۷
۴-۹-۱-۲ پیشوندهای غیرفعلی...... ۱۱۷
۴-۹-۱-۳ پسوندهای اشتقاقی...... ۱۱۷
۴-۹-۱-۳-۱ وندهای اشتقاقی غیرفعلی...... ۱۱۸
۴-۹-۱-۳-۲ وندهای اشتقاقی فعلی زبان...... ۱۱۸

فصل پنجم: تهیهٔ پیکـرهٔ زبانی...... ۱۱۹
۵-۱ مقدمهٔ فصل پنجم...... ۱۱۹
۵-۲ پیکرهٔ زبانی...... ۱۱۹
۵-۲-۱ فواید تهیه پیکرهٔ زبانی...... ۱۲۰
۵-۲-۲ ویژگی‌های پیکرهٔ زبانی...... ۱۲۰
۵-۲-۳ نمونه‌هایی از متن آوانگاری شده...... ۱۲۰
۵-۲-۳-۱ نمونه اول: متنی تاتی...... ۱۲۲
۵-۲-۳-۲ نمونهٔ دوم: متنی کردی...... ۱۲۳
۵-۲-۴ ضمیمه‌ها...... ۱۲۴
۵-۲-۴-۱ ضمیمهٔ اول: نمونهٔ واژه‌های گویش مورد نظر...... ۱۲۵
۴-۲-۴-۲ ضمیمهٔ دوم: پرسش‌نامهٔ فرهنگستان زبان و ا دب فارسی...... ۱۲۷
۵-۲-۴-۳ ضمیمهٔ سوم: نمونه صفحه‌ای از یک فرهنگ گویشی...... ۱۳۱
۵-۲-۴-۴ ضمیمهٔ چهارم: فهرستی از مصادر گویشی...... ۱۳۰

فصل ششم: راهنمای جمع‌آوری اشعار عامیانه و ضرب‌المثل‌ها...... ۱۵۱
۶-۱ مقدمهٔ فصل ششم...... ۱۴۹
۶-۲ انواع مطالعات گویش‌شناسی در بستر زمان...... ۱۵۱
۶-۲-۱ رویکرد درزمانی یا تاریخی...... ۱۵۱
۶-۲-۲ رویکرد هم‌زمانی...... ۱۵۱
۶-۳ انواع مطالعات با توجه به هدف آن...... ۱۵۲
۶-۳-۱ مطالعهٔ با هدف محدود...... ۱۵۲
۶-۳-۲ مطالعهٔ با هدف نامحدود...... ۱۵۲
۶-۴ انواع مطالعات گویشی...... ۱۵۳
۶-۴-۱ پژوهش‌های زبانی...... ۱۵۳
۶-۴-۲ پژوهش‌های غیر زبانی...... ۱۵۳
۶-۴-۲-۱ آیین‌ها...... ۱۵۴
۶-۴-۲-۲ موسیقی...... ۱۵۴
۶-۴-۲-۳ جای‌نام‌ها...... ۱۵۴

۶-۴-۲-۴ بازی‌ها ۱۵۴
۶-۴-۲-۵ شغل‌ها و حرفه‌ها ۱۵۴
۶-۴-۲-۶ امثال و حِکَم ۱۵۵
۶-۴-۲-۷ اشعار عامیانه ۱۵۵
۶-۴-۲-۸ عبارات عامیانه ۱۵۵
۶-۵ راهنمای جمع‌آوری اشعار عامیانه ۱۵۶
۶-۶ ویژگی‌های کلی اشعار عامیانه ۱۵۶
۶-۶-۱ انواع اشعار عامیانه ۱۵۷
۶-۶-۱-۱ دوبیتی و ترانه ۱۵۷
۶-۶-۱-۲ لالایی ۱۵۷
۶-۶-۱-۳ شعر آیینی ۱۵۷
۶-۶-۱-۴ شعر کار ۱۵۹
۶-۶-۲ نحوهٔ ثبت اشعار عامیانه ۱۶۰
۶-۶-۳ نمونهٔ اشعار عامیانهٔ ثبت شده ۱۶۱
۶-۷ امثال و حکم ۱۶۲
۶-۷-۱ چند ویژگی مهم امثال و حکم از نظر زبان‌شناسی ۱۶۲
۶-۷-۲ راه‌های دست‌یابی به امثال و حکم ۱۶۳
۶-۷-۳ نکات قابل توجه در جمع‌آوری امثال و حکم ۱۶۳
۶-۷-۴ نمونه‌هایی از نحوهٔ ثبت مَثَل ۱۶۴
منابع و کتاب‌شناسی: ۱۶۶

۱- پیش‌گفتار

هر زبانی به دلیل وابسته بودن به جامعهٔ انسانی مدام در حال تغییر و تحول است، چرا که جامعهٔ انسانی در مسیر تحولات و تغییرات است. زبانی که نتواند همپای جامعهٔ انسانی حرکت کند، و کم‌کم از جامعه عقب بماند، محکوم به خاموشی و قهقرا است، مگر این که رویّهٔ خود را عوض کند، و با شگردها و ترفندهایی خاص، خود را همپای جامعهٔ انسانی خود به پیش بکشاند، در آن صورت است که می‌توان به بقای آن زبان برای مدتی بیشتر امیدوار بود.

بسیاری از زبان‌های دنیا نتوانسته‌اند خود را همپای جامعهٔ انسانی به جلو ببرند و بدان‌خاطر به نابودی تن داده‌اند. گزارشی از زبان‌های دنیا نشان می‌دهد که زبان‌های زیادی در طول تاریخ به وجود آمده و نابوده شده‌اند. آمار دقیقی از زبان‌های خاموش در دست نیست، اما مقایسه آمارهای موجود با آمارهای دهه‌های قبل نشان از نابودی بسیاری از زبان‌های دنیا دارد. به‌عنوان‌مثال مالرب (۱۳۸۶: ۹) تعداد زبان‌های زنده دنیا را ۳۰۰۰ (سه هزار) می‌داند و بنابر محاسباتی که زبان‌شناسان در سال ۱۹۶۴ به عمل آورده‌اند، شمار زبان‌ها را میان چهار هزار تا هفت هزار برآورد کرده‌اند (باقری، ۱۳۸۳: ۲۵)، یعنی در دهه‌های گذشته هزاران زبان نابوده شده‌اند.

نگاهی به تقسیم‌بندی زبان‌های دنیا، در بین قاره‌های جهان، نشان می‌دهد که در آمریکای شمالی زبان انگلیسی حدود ۲۶۰ میلیون گویشور و زبان فرانسوی حدود ۵ میلیون گویشور دارد، و بیش از ۵۰ زبان بومی هم هست که در مجموع ۲۵۰ هزار سرخپوست بدان‌ها سخن می‌گویند. در آمریکای لاتین و مجمع‌الجزایر آنتیل، زبان اسپانیایی ۱۵۰ میلیون و زبان پرتغالی در برزیل ۱۰ میلیون گویشور دارد، در کنارشان زبان‌های انگلیسی و فرانسوی هم کاربرد دارند و بیش از ۲۵۰ زبان بومی هم در آمریکای لاتین به کار می‌رود. در هرکدام از قاره‌های اروپا و آسیا، بیش از ۳۰ زبان رسمی وجود دارد و در مقابل آنها زبان‌های غیررسمی فراوانی —در آسیا بیش از ۶۰۰ زبان— نیز به کار می‌روند. در اقیانوسیه زبان‌های ملانزیایی و زبان‌های بومیان استرالیا بسیار است. حدود یک‌صد زبان تنها در جزایر هیبرید جدید (جمهوری جدید وانواتو) و تقریباً ۵۰۰ زبان در پاپوا یا گینه نو وجود دارد. در کل در قارهٔ اقیانوسیه بیش از ۷۰۰ و در افریقا بیش از ۵۰۰ زبان وجود دارد. به‌طورکلی تعداد زبان‌هایی که بیش از یک میلیون گویشور دارند، یعنی زبان‌هایی که از بیشترین امکان بقا برخوردارند، شاید از صد زبان در کل دنیا تجاوز نکنند (مالرب، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۳). گویا بین تمدن و تعداد زبان، رابطهٔ معکوسی وجود دارد هرچقدر ملت‌ها پیشرفته‌تر باشند، تعداد زبان‌شان کمتر می‌شود و به یک‌دستی می‌رسند و دست از تنوع و گونه‌گونی برمی‌دارند و هرچقدر ملت‌ها به دور از تمدن باشند، تعداد زبان‌هایشان بیشتر است.

نگاه اجمالی به زبان‌های دنیا نشان از آن دارد که دنیا مملوّ از زبان و گویش است، و این زبان‌ها چه با جنگ، چه با صلح، تاکنون به زندگی با هم ادامه داده‌اند و ادامه خواهند داد و ملت‌هایی که از زبان همدیگر خبر داشته‌اند با هم رابطه‌ای صلح‌آمیز داشته‌اند و آنهایی هم که زبان یکدیگر را نفهمیده‌اند، اغلب به جنگ و کشمکش روی آورده‌اند.

زبان چیست؟ چه لزومی به شناخت زبان است؟ اگر زبانی شناخته نشود، چه اتفاقی می‌افتد؟ اینها سـؤالاتی هستند که شاید برای خیلی از مردم بدیهی به نظر برسند و اصلاً لزومی به طرحشـان نباشـد، چـون بلافاصـله همه موافق شناخت زبان هستند، اما دلیل و انگیزهٔ این کار برایشان مهم نیست و چندان تـوجهی بـه دلایلـش ندارند. زبان جزیی از وجود انسان و وسیله‌ای ارتباطی است که انسان خلق کـرده‌اسـت. ایـن وسـیله ارتبـاطی شبیه یک رسانه است که مطالبی را از کسی به کسی دیگر یا از قومی به قومی دیگر یا از نسلی به نسل دیگـر منتقل می‌کند. علاقه‌مندان به این رسانه، یا به‌عبارتی‌دیگر علاقه‌مندان به تحقیق روی زبان را می‌توان به سـه دسته تقسیم کرد:

الف) کسانی که فقط در فکر شناخت رسانه و ماهیت آن هستند و برایشان چندان مهـم نیسـت کـه ایـن رسانه چه مطالبی را به دیگران می‌رساند. این دسته شبیه هنرمندانی هستند که فقط بـه یـک لیـوان بـه دیـد هنری می‌نگرند، و برایشان مهم نیست در آن لیوان چه کسی آب خورده‌است، یا اصـلاً در لیـوان چـه مـایعی بوده‌است. زبان‌شناسانی که بیشتر در فکر کشف زبان و چیستی زبان و سازوکارهای تولیـد آوا، معنـا و گفتمـان هستند، از این دسته‌اند.

ب) دسته‌ای که برایشان مهم است که چه کسانی از این رسانه/ زبان استفاده کرده‌اند. این دسته فقط بـه افتخارات فکر می‌کنند و معتقدند چون این قوم، مثلاً اجداد و نیاکان ما، به زبان خـاص صـحبت کـرده‌انـد، آن زبان درخور توجه است. کسانی که به یک زبان فقط به دید تاریخی نگاه مـی‌کننـد و در فکـر شـکل تـاریخی زبان هستند و به سازوکارهای تولید آن زبان و اینکه آن زبان چه کلمات و جملاتـی تولیـد کـرده‌اسـت، توجـه چندانی ندارند، از این دسته‌اند.

ج) دستهٔ سوم کسانی هستند که معتقدند زبان که یک رسانه است، همچون ظرفـی اسـت کـه چیـزی را جابجا می‌کند. پس فقط باید به محتویات آن ظرف، یعنی مطالبی که از طریق آن به ما منتقل می‌شـود، توجـه داشت، شکل ظرف چندان مهم نیست. ادیبان و کسانی که با متون ادبی سروکار دارند، نه به ظـرف یـا زبـان، بلکه به مظروف یعنی محتوی زبان بیشتر دل بسته‌اند و چندان به خود ظـرف و ماهیـت و اطلاعـات زبـانی و ریشه‌شناسی آن نمی‌پردازند.

البته باید گفت هیچ‌گاه نمی‌توان بین این سه دسته خط قرمزی مشخص کرد. هستند کسانی که برایشـان هم شکل و محتوی زبان و هم مردمی که بدان زبان سخن می‌گفتند، مهم است. به هر رو اگر کسانی بخواهند دربارهٔ زبان تحقیق کنند، دلیلی از دلایل فوق یا مجموعهٔ آن دلایل می‌تواند محرک و انگیزهٔ برای آنها باشد.

به هر رو تلاش گویش‌شناسی در مرحلهٔ اول، این است که گویش‌های موجود و به‌ویـژه گـویش‌هـای در خطر را شناسایی، و ثبت کند تا از نابودی نجات دهد و در درجهٔ دوم اگر توانست زبان‌های مـرده را احیـا کنـد. گرچـه حفـظ و ثبت و ضبط یـک زبـان در معـرض خطر، بسیار آسانتر از احیای یک زبان خاموش اسـت. بـا ایـن حال، نمونه‌هایی از احیای زبان‌های مُرده نیز در دنیا گزارش شده است. برای نمونه می‌توان به احیای زبـان عِبری در فلسطین اشاره کرد (Redish, 2001:2). زبان عبری که قرن‌ها فقط زبـان مذهبی و ادبی بود، در اواخـر قرن نوزدهم میلادی بعد از یک جنبش اجتماعی، زبان گفتـاری معرفی شد و با فاصـله‌ای انـدک در مـدارس تدریس شد و به تدریج به زبـان رایـج بین شـهروندان بـدل گردیـد (Ostler, 2000: 4).

منظور از گویش‌شناسی در این پژوهش نوشتن تحقیقی برای گویش‌هاست که در آن، گویش مورد نظر به‌درستی معرفی شده باشد. طبیعی است که نوشتن گویش‌نامه برای گویش متفاوت از نوشتن چنین مجموعه‌ای برای زبان خواهد بود، گرچه شباهت‌های فراوانی با هم دارند. دغدغهٔ گویش‌شناسی یا لااقل آن دغدغه‌ای که نگارندهٔ این تحقیق را وادار به نوشتن این راهنمای نگارش برای گویش‌های ایرانی کرده است، این است که میراث زبانی گویش‌های ایرانی به اندازه‌ای در خطر نابودی است که فوت کمترین زمان برای شناسایی و ثبت و ضبط آنها با افسوس همراه خواهد بود. نباید فراموش کرد که هر گویشی شکلی از زبان است که نیاکان ما در به وجود آوردنش سهم داشته‌اند. اگر همهٔ مردم یک شهر جمع شوند و تصمیم بگیرند گویشی را ایجاد کنند، و با آن گویش صحبت کنند، موفق نخواهند شد، و اگر هم موفق شوند، چندان لطفی نخواهد داشت، چون زبان ساختگی همچون انسان ساختگی و آزمایشگاهی است. مگر گویندگان زبان‌های ساختگی و مصنوعی همچون «اسپرانتو» چقدر در دنیا گسترش پیدا کردند؟ طبیعی است که حفظ این تنوّع زبانی برای انجام تحقیق‌های زبان‌شناختی و دیگر علوم بسیار ارزشمند است. بنابر این هدف اصلی این پژوهش راهنمایی برای تحقیق روی گویش‌هاست.

کتاب‌هایی که در مورد گویش‌شناسی در ایران به نگارش درآمده‌اند، به گونه‌ای هستند که در آنها نمی‌توان به سرفصل و حدود و قلمروی واحدی رسید. مثلاً یکی چندان به زبان‌شناسی تاریخی و طبقه‌بندی زبانی پرداخته که بقیهٔ بخش‌های زبان در آن مغفول مانده، یا در یک تحقیق چندان به جامعه‌شناسی زبان توجه شده که بخش ساخت‌واژه بی‌نصیب مانده‌است. به هررو در ایران قلمرو ثابت و همه‌پسندی برای گویش‌شناسی رسم نشده‌است و هر محققی خود طبق نیاز و تجربیاتش قلمروی خاص ترسیم می‌کند.

گویش‌شناسی در دو مرحله قابل اجرا خواهد بود: مرحلهٔ اول ثبت و ضبط و تهیهٔ پیکرهٔ زبانی با روشی است که بتوان برای همیشه و با تمام رویکردهای حال و آینده روی آن پیکره تحقیق انجام داد؛ مرحلهٔ دوم که تحقیق روی پیکرهٔ زبانی است، تفاوت چندان با تحقیق روی یک زبان نخواهد داشت. فقط کمیت داده‌های یک گویش (به‌ویژه در بخش واژگان و معناشناسی) بسیار کمتر از داده‌های یک زبان است. بعد از جمع‌آوری داده‌ها و تهیهٔ پیکره، به راحتی می‌توان با رویکردهای مختلف آنها را بررسی کرد. با قبول این فرض، اولین قدم گویش‌شناسی ثبت و ضبط داده‌های گویشی است.

در دهه‌ای أخیر توجه به گویش‌های ایرانی در دانشگاه‌های کشور، برخلاف دانشگاه‌های خارج از کشور، به‌مراتب بیشتر از قبل شده‌است. روزگاری دانشکده‌های شرق‌شناسی، ایران‌شناسی و زبان‌های ایرانی در خارج از کشور رواج زیادی داشتند و شرق‌شناسان و ایران‌شناسان سرگرم تحقیق بر روی زبان‌های ایرانی بودند، اما امروزه این تب تحقیق در داخل کشور بیشتر شده و در عوض در خارج از کشور به سردی گراییده‌است. در داخل کشور دانشجویان رشته‌های زبان‌شناسی با گرایش‌های مختلف، زبان و ادبیات فارسی، رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستان، ایرانشناسی و ... توانسته‌اند از نظر کمّی تحقیق‌های فراوانی انجام دهند اما هنوز از نظر کیفی قانع‌کننده نیست، چرا که گاه دیده می‌شود ده‌ها تحقیق بر روی یک زبان یا گویش در کشور انجام شده‌است، اما هنوز هیچ توصیفی از آن زبان یا گویش در دست نیست، یعنی هیچ کسی نیامده‌است، در سی یا چهل صفحه به طور منسجم، همهٔ ویژگی‌های زبانی آن گویش را استخراج کند و در دسترس عموم قرار

دهد. هر دانشجویی به صورت گسسته و طبق نیاز خود جملاتی از یک زبان را تهیه کرده و طبق همان داده‌ها دست به نوشتن پایان‌نامه می‌زند. این درحالی است که اغلب این دانشجویان در دهه‌های أخیر از طریق هم‌کلاسی و گویشوری که در نزدیکی محل زندگی خود دارند، به تحقیق در آن زمینه می‌پردازند و هیچ‌گاه به محل رواج آن گویش یا زبان نرفته‌اند و از نزدیک با زبان آن مردم آشنا نشده‌اند. طبیعی است که جمع‌کردن بیست جمله از یک گویش، آنهم به روشی مصنوعی از طریق مصاحبه‌های ساختگی، زبان را به ما معرفی نمی‌کند، بلکه باید در بین گویشوران بود و با آنها، حداقل چند روز، زندگی کرد، و آن جملات را نه از طریق سوال و مصاحبه، بلکه به طور طبیعی شنید و ضبط کرد.

تحقیق‌های دانشجویی با ویژگی مذکور و نیز بسیاری از کارهای گویشوران غیرمتخصص ولی دلسوز، فداکار و غیرت‌مند، باعث شده‌است در دهه‌های أخیر تحقیق‌هایی به جامعه تحویل داده شود که چندان ماندگاری ندارند و گسترهٔ خوانندگانشان هم شعاع کمی دارد. گویا خود نویسندگان چنین آثاری بیش از خوانندگانش از آن کتاب بهره و لذت می‌برند. از آن‌جایی که برای چاپ چنین کتاب‌هایی اغلب ناشرین به طور ناخودآگاه دل می‌سوزانند و برای از بین نرفتن همین مقدار هم دست به نشر آنها می‌زنند، لازم است یک چهارچوب کلی و ابتدایی پی‌ریزی شود، تا کارهایی از این دست کمی مفیدتر و با کیفیت بیشتر ارائه شوند.

آنچه گذشت، دغدغه‌ای بود که نگارنده سال‌ها با آن زیستم. هنگام تدریس درس گویش‌شناسی در رشتهٔ زبان‌شناسی همگانی، از دانشجویان خواستم مطابق همین روش، گویشی را جمع‌آوری و توصیف کنند. خوشبختانه نتایج نشان داد که چنین الگوهایی برای دانشجویانی که هیچ اطّلاعی از یک گویش ندارند، بسیار می‌تواند مفید باشد. علاوه‌بر آن چنین دغدغه‌ای را در تعدادی از دوستان به‌ویژه مسؤلین محترم حوزهٔ هنری گیلان دیدم و همین امر بهانه‌ای برای نوشتن این جزوهٔ کوچک شد که بنده آن را فقط مقدمه‌ای برای گویش‌شناسی می‌دانم و امیدوارم بتوان با تکمیل آن در مورد گویش‌هایی ایرانی الگوی تحقیق بهتری طرح‌ریزی کرد.

آنچه در این پژوهش آمده، به‌عنوان یک اصل قطعی نیست که همهٔ نویسندگان ملزم به رعایتِ بند بند آن باشند، بلکه یک شیوه‌نامه برای هماهنگی بیشتر است. بسیاری از کسانی که راه خود را می‌دانند و می‌دانستند، هیچ نیازی به این کتاب ندارند. این اثر برای کسانی نوشته شده‌است که کمتر به‌طور جدی به گویش‌شناسی پرداخته‌اند.

این تحقیق در شش بخش اصلی تنظیم شده‌است:

–فصل اول: اصول و ساز وکارهای فرهنگ‌نگاری گویشی

– فصل دوم: شیوه‌نامهٔ استفاده از خط گویشی و الفبای آوانگاری

– فصل سوم: شیوهٔ نوشتن دستور زبان گویش‌های ایرانی

– فصل چهارم: بررسی نحو گویش‌های ایرانی

–فصل پنجم: تهیهٔ پیکرهٔ زبانی

– فصل ششم: راهنمای جمع‌آوری اشعار عامیانه و ضرب‌المثل‌ها.

۲- تنوّع زبانی یا یک‌دستی زبانی؟

همان‌طور که گذشت، در جوامع مختلف زبان‌های مختلفی وجود دارد که از هم تمایز دارند، هیچ دو زبانی در دو گوشه از دنیا وجود ندارد که دقیقاً شبیه هم باشند، حتی اگر از یک زبان مادر منشعب شده باشند. تنوع زبانی، اصلی اساسی، در زندگی انسان است. این تنوع به هر دلیل رخ داده باشد، محصولش صدها و هزاران زبانی است که اکنون در دست ماست. ما می‌توانیم به سازوکارهای تولید یک زبان، اهداف استفاده از آن، و نیز هزاران جمله و متنی بیاندیشیم که این تنوّع زبان‌ها برای انسان ایجاد کرده است. هرکدام از این موارد امروزه خود علم یا گرایشی در علم شده‌است.

تصور اینکه همهٔ زبان‌های دنیا روزی یکی شوند و همهٔ جهان به یک زبان صحبت کنند، برای انسان تحمل‌ناپذیر است، چرا که چیزی که به زندگی زیبایی می‌دهد و سختی‌هایش را تحمل‌پذیر می‌کند، «تنوّع» است نه «یک‌دستی». یک‌دستی زبان‌های دنیا غیر از خستگی، ارمغانی به بار نخواهد آورد و آن وقت مردم دنیا مجبورند برای جبران این خلأِ «تنوّع»، به ساخت «تنوّع» دست بزنند، و گویا بدان خاطر است که امروز مردم جهان چنان لجام‌گسیخته شکل‌های عجیب و غریب و متنوعی بروز می‌دهند و خواستار تنوّع و ساخت و تولید سبک هستند که در هیچ عصری چنان نبودند. امروزه هیچ کسی خواستار تقلید از دیگری نیست. نسل امروز خواستار تقلید از نسل قبل نیست. به همین خاطر هر گونه که دلشان می‌خواهد آواز می‌خوانند و اسمش را می‌گذارند «سبک» و هر طور که دوست دارند شعر می‌گویند و می‌گویند «سبک»، و هر طور که دلشان خواست می‌پوشند و اسمش را می‌گذارند «سبک» یا «مُد»، و اینها را تا حدی می‌توان نتیجهٔ ترس از یک‌دستی دانست که دارد جهان را فرا می‌گیرد. از دست دادن زبان‌ها و گویش‌ها که باعث شده‌است همه مثل هم حرف بزنند، یکی از عواملی است که به این یک دستی دامن زده‌است. اگر زبان‌ها تنوّع خود را حفظ می‌کردند شاید نیاز به این ناهنجاری‌ها نبود.

سبک‌سازی‌های لجام‌گسیخته حاصل آن است که مردم جهان امروز از یک‌دستی بیزارند و خواستار برگشت به تنوّع قدیم و به نوعی خواستار برگشت به «زمانی قبل» هستند. زمانی که در هر کُنجی از دنیا یک سبک خاصِ لباس، یک سبکِ خاص غذا، یک سبکِ خاص رقص، یک سبکِ خاص معماری و به‌طورکلی یک سبک خاص زندگی بود. بشر گویا دوباره به تنوّع برمی‌گردد. اگرچه گردانندگان جهان می‌خواهند همه را به یک‌دستی بکشانند تا مشتریان بیشتری برای کالاهای خود بیابند، ذات بشر تنوّع‌طلب است. بشر ماده نیست که به یک‌دستی تن بدهد. یکی از این تنوّع‌ها، زبان‌های مختلف دنیاست. صاحبان هر زبانی، زبان خود را چون جان شیرین خود دوست دارند. لزوم توجه به این تنوّع زبانی و حفظ و ثبت این گونه‌گونی‌های زبانی و گوناگونی‌های فرهنگی، دغدغهٔ همیشگی انسان بوده و هست.

از زنده‌یاد دکتر بهمن سرکاراتی، معاون علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسیِ وقت، در نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران که در آن فرهنگستان، در سال ۱۳۸۱ برگزار گردید، متنی با عنوان «اهتمام برای جبران مافات» به یادگار مانده‌است، گرچه برای این مجال، نقل‌قول بلندی است، بخشی از آن به ناچار در زیر ذکر می‌شود، که الحق شبیه سوگ‌یاد یا سوگ‌نامه‌ای برای گویش‌های ایرانی است:

«روزگار ما از یک دیدگاه عصر تشخص‌ستیزی است. مردم زمانه روگردان از هرگونه تبعیض و تفاوت،

هراسان از هرنوع تشخص و تمایز، با شتاب هرچه تمام‌تر به سوی یکسانی و یکدستی و یکنواختی رانده می‌شوند. پیروان آیین جهان‌بینی، طرفداران یکسوگرایی اجتماعی و کارگزاران سوداگری آزاد جهانی می‌کوشند طرحی بیندازند و سامانی بچینند تا در ناکجاآباد هزارهٔ سوم، همگان زیرسلطهٔ یک نظام اقتصادی نامریی، مثل هم بزایند و مثل هم بزیند و مثل هم بمیرند! با این شتاب که هر روز در هر چهارسوی جهان، مرزهای طبیعی، گسست‌های ضروری و ناهمداستانی‌های سالم و لازم می‌شکنند و فرو می‌ریزند، دیری نپاید که گیتی ِعاری از آرایش‌ها و برهنه از شکفتگی و زیبایی‌هایش که بخش کلانی از آنها ناشی از رویارویی تفاصل‌ها و ناهمتایی هاست، خراب‌آبادی شود هموار که در آن تُرک و رومی و چینی و زنگی، همه در پشت رایانه‌هایشان با کیف‌های سامسونت در دست و تلفن‌های همراه در جیب و همبرگر مک‌دونالد در دهان، همسان بزیند و بمیرند.

در عرصهٔ فرهنگ نیز درها گشوده و سرحدات برداشته می‌شوند. امروزه «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» نه، بلکه اجیران حرفه‌ای حرص و آز سیری‌ناپذیر سوداگران طرفدار کشورهای بی‌مرز و فرهنگ‌های یک‌رنگ و مبلغان و اتحادیه‌تراشان تجارت جهانی از طریق اینترنت و فکس و ایمیل و ماهواره و رسانه‌های گروهی جورواجور دیگر در تلاش‌اند تا همه جا پسند فردی، دیدگاه شخصی، اندیشه و باور و زبان مستقل، و در یک کلام هویت فردی و ملی من و تو را از ما بگیرند و به جایش سلیقهٔ یکسان، جهان‌نگری یکسان، کردار و پندار و گفتارِ یکسانِ صادراتی ارزانی‌مان دارند. فعله‌ها، بنّایان و معماران چیره‌دست در خفا و آشکار، دست اندرکار برافراشتن دوبارهٔ «برج بابل» اند تا همهٔ زبان‌ها در هر هفت کشور جهان منسوخ شوند و زبانی واحد، این بار نه لسان عبری هدیهٔ یهوه، بلکه انگلیسی ناب آمریکایی در سراسر گیتی رایج شود

به گزارش آمارگران یونسکو در طول هزاره‌ای که پشت سر گذاشتیم، بیش از دو هزار زبان و لهجه و گویش بومی از میان رفته‌است. باورکردنی نیست که نه در تایلند و مالزی و سنگاپور، نه در رودزیا و اوگاندا و دیگر مستعمره‌های سابق بریتانیا، بلکه در قلب اروپا در کشوری مثل سوئیس نیمی از دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، به اصرار اولیای دانش آموزان، همهٔ درس‌ها را به زبان انگلیسی تدریس می‌کنند. در این هنگامهٔ بی‌امانِ تشخص‌زدایی فرهنگی، نگه‌داری جلوه‌های گوناگون فرهنگ و هویت ملی، از جمله زبان و گویش‌ها چه دشوار شده‌است و ما در این میان چه غافل مانده‌ایم» (سرکاراتی، ۱۳۸۰: ۵-۶).

۳- زبان، گویش، لهجه و گونه

زبان شکل‌های مختلفی دارد و هرکدام از این شکل‌های نام‌های خاصی دارند. جدا از ویژگی‌های زبانی که به خاطر آنها زبان‌شناسان و پژوهشگران زبانی نامی را به یک شکل زبانی خاص می‌دهند، از نظر روانی و اجتماعی این تنوّع و نام‌گذاری آنها پیامدهایی دارد که گاه به تشنج بین مردم کشیده می‌شود. به طوری‌که گاه سخنوران یک منطقه سنخوران دیگر مناطق را تحقیر کرده، ادعا می‌کنند: «آنچه شما با آن حرف می‌زنید گویش است و آنچه ما با آن حرف می‌زنیم زبان است». این قبیل گفتمان‌ها در جوامع ایرانی نه‌تنها در لایه‌های متوسط جامعه شنیده می‌شود و تاحدی آزاردهنده است، بلکه در جوامع دانشگاهی هم شنیده می‌شود به‌طوری این قضیه حل‌ناشده باقی مانده‌است که استاد دبیرمقدم، استاد بزرگ زبان‌شناسی، در مقالهٔ

«زبان، گونه، گویش و لهجه» صرفاً به این امر پرداخته، می‌نویسد: «با بررسی سیر مطالعات گویش‌شناختی در ایران و در سطح جهان می‌توان دریافت که تشتّت و گوناگونی فروانی در کابرد اصطلاحات بنیادی «زبان»، «گویش» و «لهجه» در میان آثار نشریافته زبان‌شناسان ایرانی به چشم می‌خورد. این تشتّت و گوناگونی، آشفتگی و سردرگمی بسیاری را برای دانشجویان زبان‌شناسی و رشته‌های مرتبط و علاقه‌مندان به مطالعات زبانی موجب شده‌است» (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۹۲). ایشان در همین مقاله سعی کرده‌است با نقل نظر زبان‌شناسان گذشته و حال ایرانی (نظیر: صادق کیا، خانلری، علی‌اشرف صادقی، باطنی، مدرسی و کلباسی) و زبان‌شناسان غیرایرانی (مانند: چمبرز و ترادگیل، شوی، کوئرک و همکاران، هادلستون و پولوم)، یک تصویر کلی از وضعیت این تعاریف بنیادی اعلام نماید. در بخش آخر مقاله استاد دبیرمقدم نظر خود را دربارهٔ این چهار اصطلاح چنین بیان می‌کند:

۱) زبان (language): دو گونهٔ زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل ندارند، زبان‌اند.

۲) گویش (dialect): دو گونهٔ زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی و واجی و واژگانی و / یا دستوری مشاهده می شود، گویش‌های یک زبان‌اند.

۳) لهجه (accent): دو گونهٔ زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند، اما در عین حال بین آن دو گونه فقط تفاوت‌های آوایی (و واجی) دیده می‌شود، لهجه‌های یک زبان‌اند.

۴) گونه (variety) اصطلاحی است خنثی که هم‌چنان که در تعریف «زبان»، «گویش»، و «لهجه» مشاهده می‌کنیم، می‌توان آن را به‌عنوان اطلاقی کلی به کار برد (همان: ۱۲۰).

در کنار همه تعاریفی که در مقالهٔ فوق آمده است، این را نیز باید اضافه کرد که همه زبان‌های گذشته و حال ایران و جهان در عین زبان بودن، در مقام مقایسه با زبانی که از آن منشعب شده‌اند، یک گویش محسوب می‌شوند. مثلاً زبان فارسی خود گویشی است از فارسی میانه (پهلوی) و زبان انگلیسی هم در مقابل زبانی که از آن منشعب شده‌است، یک گویش محسوب می‌شود. به‌عبارتی دیگر، درست است که این گونه‌ها امروزه به زبان تبدیل شده‌اند، اما همچنان به مثابه فرزندی از آن زبان قبلی هستند. و با این توصیف می‌توان رابطهٔ زبان و گویش را به رابطهٔ پدر و پسر تشبیه کرد: همچنان‌که هر پدری یک پسر است، هر زبانی هم یک گویش است، و هم‌چنانکه هر پسری اگر بزرگ شود و صاحب فرزند شود، یک پدر می‌شود، هر گویشی هم اگر مستقل شود و برای فهم متقابل به یک مترجم نیاز پیدا کند، یک زبان محسوب می‌شود. هر پسری لزوماً پدر نمی‌شود و هر گویشی هم بخت آن را پیدا نمی‌کند که به زبان تبدیل شود، اما اگر هم زبان شود، همچنان می‌توان از نظر تاریخی و درزمانی آن را گویشی از زبان ماقبل از خودش محسوب کرد.

گاهی عده‌ای چنان وانمود می‌کنند که اطلاق نام گویش بر یک گونهٔ خاص از زبان، باعث کم‌ارزشی آن می‌شود. چنین نگرشی صحیح نیست. چه زبان و چه گویش ارزشمند هستند. جامعهٔ بزرگ به زبانی با واژگانی بیشتر زیاد نیاز دارد تا نیازهای خود را برطرف کند و جامعهٔ کوچکتر نیز به زبانی با واژه‌های کمتر نیاز دارد.

۴- تاریخچه و پیشینهٔ گویش‌شناسی

مطالعهٔ علمی زبان و گویش تقریباً از قرن نوزدهم میلادی شروع شده‌است، اما بسیار زودتر از این تاریخ مطالعهٔ زبان و گویش آغاز شده بود. مطالعهٔ روی زبان را دو قوم یونانی و هندی شروع کردند. «پانینی[1]» (قرن چهارم پیش از میلاد) یکی از زبان‌شناسان هندی است که دستور کاملی برای زبان سانسکریت نوشته که برای دوره‌ای بیش از دو هزار سال الگوی اصلی دستورهایی بود که برای زبان سانسکریت نگاشته شده بودند. با این حال ارزش این کار پانینی مدت‌ها ناشناخته مانده بود. یونانیان باستان هم به دستور زبان توجه داشتند.

نخستین مفهوم‌پردازی‌های زبانی (linguistic conceptualization) در یونان در قرن‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد آغاز می‌شود و به قرن هفدهم میلادی که در آن دستورنویسی به صورت یک حرفه درآمد، پایان می‌یابد (سورن، ۱۳۸۷: ۲۱)

یونانیان باستان از جمله نخستین کسانی بودند که به تنوّعات گویشی توجه کرده‌اند و از تفاوت میان گونه‌های مختلف گفتاری و نوشتاری یونانی باستان سخن گفته‌اند. در اروپای قرون وسطی نیز نویسندگان و شاعران به تنوّعات موجود در زبان خود توجه داشته‌اند (مدرسی، ۱۳۸۴: ۲-۳).

جملاتی که از ابن‌ندیم (۱۹۹۴: ۲۴-۲۵) به نقل از ابن‌مُقفع در مورد زبان‌ها و گویش‌های ایرانی عصر ساسانی (زبان‌های فهلوی، دَری، فارسی، خوزی و سرُیانی) باقی مانده‌است، شاید به نوعی شفاف‌ترین نظری باشد که از قدیم در مورد گویش‌های ایرانی بیان شده‌است. گرچه دیگران نیز به نوعی به زبان‌های ایرانی در نقاط مختلفی از ایران قدیم خبر داده‌اند.

روح‌بخشان (۱۳۷۵ الف: ۱۵۱- ۱۵۷) در یک مقاله به نام «زبان‌های زنده عالم در ۱۲۰۰ سال پیش» به نقل از کتاب‌هایی که مسالک و ممالک نام گرفته‌اند، شواهد و نمونه‌هایی ذکر کرده‌است که نشان می‌دهد در این نوع از کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی، پیشینهٔ دیرینهٔ گویش‌شناسی ایران به راحتی قابل مشاهده است.

توجه به زبان‌ها و تنوّعات زبانی را اغلب باید نتیجهٔ توجه علمای دینی به آنها دانست. گویا از آغاز هدف اصلی توجه به اختلافات زبانی و گویشی مطالعهٔ زبانی نبوده، بلکه آموزشِ متون دینی به گویشوران ملل و اقوام مختلف در ادوار کهن هدف آنها بوده‌است. البته می‌توان فلاسفهٔ یونان را کمی با اغماض از این امر مستثنی دانست.

اگر امروزه زبان‌شناسی به علم بزرگی با شاخه‌ها و گرایش‌های متفاوتی تبدیل شده‌است، باید گفت گویش‌شناسی و توجه به گویش‌ها و تنوّعات مختلف آنها باعث آن بوده‌است. مطالعه محض روی زبان و نحوهٔ کارکرد آن و نیز کارکرد ذهن و فرآیندهای یادگیری اهداف متأخر زبان‌شناسی است. در آغاز مطالعات زبان اغلب به قصد توصیف دگرگونی‌ها و اختلاف‌های زبانی اقوام مختلف بوده‌است. وقتی پژوهشگران زبان فهمیدند اقوام مختلفی در جهان هستند که ممکن است با نابودی آنها زبان‌شان نیز نابود شود، بلافاصله به شناسایی و ثبت و ضبط آنها پرداختند. توجه به زبان سرخپوستان را شاید بتوان

1- pānini

نمونه‌هایی از این موارد دانست. به هر رو توجه به گویش آغاز و مقدمه‌ای برای توجه به زبان؛ و گویش‌شناسی پیشرو زبان‌شناسی بوده‌است، اما امروزه عده‌ای از پژوهشگران کشور چنان سرگرم توجه به زبان و کشف قوانین آن و نیز نحوهٔ کارکرد ذهن و زبان و در یک کلمه، چنان سرگرم نظریه‌پردازی شده‌اند که گویش‌شناسی را کاری ساده و در حد امور تفننی می‌دانند. این امر به گویش‌شناسی در ایران آسیب جدی وارد کرده‌است.

روح‌بخشان (۱۳۷۵ ب: ۱۷۶) معتقد است گویش‌شناسیِ علمی در ایران عملاً و رسماً در اواخر سال ۱۳۳۹ پا گرفت. یعنی زمانی که در یک آگهی اعلام شده بود که دورهٔ بیست‌روزهٔ گویش‌شناسی در محل دانشسرای عالی (بهارستان) برگزار می‌شود. خود روح‌بخشان به همراه چهار نفر دیگر در آن امتحان پذیرفته می‌شوند و زیر نظر دو استاد خارجی (ژرژ رُدار George Rodard از سوئیس و مورگینش‌تی‌یرنه Morginstierne از نروژ) فنون گویش‌شناسی را می‌آموزند.

در سال‌های اَخیر چندین تحقیق در زمینهٔ گویش‌شناسی به رشتهٔ نگارش در آمده‌است. استاد علی‌اشرف صادقی (۱۳۷۹) مجموعهٔ نقدهایی بر تعدادی از گویش‌نامه‌های ایرانی نوشته که مجموعهٔ کامل آنها در کتابی تحت عنوان *نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی (مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها)* در فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۷۹ با همکاری مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسیده‌است. میترا فریدی (۱۳۸۰) در کتاب *کتاب‌شناسی گویش‌های ایرانی*، فهرستی از گویش‌نامه‌ها را جمع‌آوری کرده‌است. زمردیان (۱۳۸۶) *راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها* و شیری (۱۳۸۶) *درآمدی بر گویش‌شناسی* را نوشته‌اند. ناصح و استادزاده (۱۳۹۱) در مقالهٔ مشترک «*نیازسنجی واحد درسی گویش‌شناسی، و ضرورت تدوین کتاب درسی دانشگاهی مربوط*»، ضمن طرح لزوم ارایهٔ واحدی درسی به نام گویش‌شناسی، تاریخچه‌ای از مطالعات داخلی و خارجی در مورد زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را ذکر کرده‌اند؛ صبوری و ذبیح‌نیا (۱۳۹۴) نیز کتاب *مقدمه‌ای بر گویش‌شناسی* را نوشته‌اند.

آنچه از مجموع نوشته‌های این نویسندگان نشان می‌دهد که این موارد تلاشی برای شناساندن راه‌های گردآوری گویش‌های ایرانی است. در زمینهٔ گویش‌های ایرانی تحقیقات وسیعی انجام شده‌است و معرفی همهٔ آنها در این مجال نه ممکن و نه لازم است.

در حال حاضر در زمینهٔ روش‌های گویش‌شناسی، منابع خارجی هم، اعتبار بیشتری دارند و هم، دقیق‌تر هستند. ویندفور (۲۰۰۹) در کتاب ارزشمند *زبان‌های ایرانی* به مطالب خوبی در زمینهٔ گویش‌شناسی اشاره کرده‌است. چمبرز و ترادگیل (۱۹۸۰) در کتاب *گویش‌شناسی* نکاتِ اساسی این حوزه را بیان کرده‌اند، چنان تجربه‌هایی در منابع فارسی کمتر یافت می‌شود.

۵- کتاب‌شناسی مختصر گویش‌های ناحیهٔ خزر

در زیر فقط تعداد مهمی از منابعی که در زمینهٔ زبان‌های ایرانی شاخهٔ شمال‌غربی و نیز در زمینهٔ زبان‌های حاشیهٔ خزر هستند، ذکر خواهند شد. این منابع در چندین جا فهرست شده‌اند. در این تحقیق از روی منابعی که لُکوک (۱۳۸۳: ۵۱۲–۵۱۵) در آخر مقالهٔ «گویش‌های حاشیهٔ خزر و گویش‌های

شمال‌غرب ایران» آورده، مواردی ذکر می‌شود. قبل از ذکر آنها فهرست مهم‌ترین منابع گویش‌های فوق ذکر می‌شوند:

۵–۱ در مورد شاخهٔ زبان‌های شمال‌غربی و زبان‌های حاشیهٔ خزر (گیلکی، تالشی، تاتی، مازندرانی، سمنانی و آذری) محققین زیادی تحقیق کرده‌اند از جمله: ه. و. بیلی (۱۹۳۳)، در *گویش‌های ایرانی شمال‌غربی*، پیر لُکوک (۱۳۸۳) در «گویش‌های حاشیهٔ خزر و گویش‌های شمال‌غرب ایران»، ادیب طوسی در مقالهٔ بلند و ارزشمند «بحثی در تطوّر گویش‌های ایرانی» (۱۳۴۸ و ۱۳۴۹) به ویژگی‌های زبان‌های شاخهٔ شمال‌غربی اشاره‌های فراوانی کرده‌اند.

۵–۲ در زمینهٔ **زبان گیلکی**، و. س. راستارگویوا و همکارانش (۲۰۱۲)، در کتابی، و نیز ت. ن. پاهالینا و همکارانش (۱۹۵۷)، در کتابی دیگر، و استیلو نیز در مقاله‌ای در ایرانیکا (۲۰۰۱) نکات ارزشمندی ذکر کرده‌اند. تعدادی از تحقیقات دیگر در ادامه ذکر خواهند شد.

م. ستوده، امثال گیلکی، فرهنگ ایران زمین ۱، ۱۳۳۲، ۳۶۳–۳۷۴.
م. ستوده، ترانه‌های گیلان، فرهنگ ایران زمین ۱، ۱۳۳۲، ۴۱–۵۶، ۲۷۱–۲۸۶.
م. ستوده، فرهنگ گیلکی، تهران ۱۳۳۲.
م. ستوده، لهجهٔ علی‌آباد فریم، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱، ۴۳۷–۴۷۰.
ص. کیا، واژه‌نامهٔ گرگانی، تهران ۱۳۳۰.
م. ف. ماچیانی، زبان و فرهنگ ماچیان، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز ۱۶، ۱۳۴۳، ۲۷۷–۲۹۶. ۴۵۱–۴۷۰. ۱۷، ۱۳۴۴، ۱۰۹–۱۲۸، ۲۶۱–۲۸۴.
ا. مرعشی، فرهنگ لغات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، تهران ۱۳۵۵.

E. APOR, Gilaniza: Langerudi, AOH 27, 1973, 351-372.
CHRISTENSEN, Contributions I, 39-123.
A. A. KERIMOVE et al. Giljavsko-russkij slovar [واژه‌نامهٔ گیلکی – روسی] Moskva 1980.
A. LAMBTONM, Three Persian Dialects, London 1938, 79-92.
D. MONCHI-ZADEH, Contributions to Iranian Dialectology. Explanation of verses in old Tabari, OS 18, 1969, 163-182.
T. N. PAHALINA-V. S. SOKOLOVA, Giljanskij jazyk [زبان گیلکی], in: Sovremennyj Iran. Spravočnik, Moskva 1957, 75-82.
T. N. PAHALINA-V. S. SOKOLOVA, Mazenderansij jazyk [زبان مازندرانی], ibid., 82-88.
V. S. RASTORGUEVA et al., Giljanskij jazyk [زبان گیلکی], Moskva 1971.
V.S. RASTORGUEVA-D. I. EDEL MAN, Prikaspijskie jazyki [زبان‌های حاشیهٔ دریای خزر], in: Osnovy III, 447-554.
A. SERGEANT, Le mazanderani de Babol, these non publiee, Paris 1978.
V. I. ZAVJALOVA, Novye svedenija po fonetike iranskih jazykov. Giljanskij i

mazanderanskij jazyki [اطلاعات نو دربارهٔ آواشناسی زبان‌های ایرانی، زبان‌هـای گیلکـی و مازنـدرانی], TIJa 6, 1956, 92-112.

۵-۳ در مورد **زبان تالشی** آثـار ژیلبـر لازار (۱۹۷۸ و ۱۹۷۹)، ب. و. میللـر (۱۹۳۶۰ و ۱۹۵۳)، رضـایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۲، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶) و رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده (۱۳۸۷) در خور توجه هستند.

M. Bazin Ouelques echantillons des variations dialectales du tâleši StLr 10, 1981, 111-124. 269-277.

G. Lazard, Le dialeste tâleši de Mâsule (Gilan), Stir, 1978, 251-268.

G. Lazard, Textes en tâleši de Mâsule, StIr 8, 1979, 33-66.

G. Lazard, Glossaire Mâsulei, , StIr 8, 1979, 269-275.

N. H. MAMEDOV, Šuvinskij govor talyšskogo jazyka[گـویش تالشـی شـروین], Baku 1971.

B. V. MILLER, Talyšskie teksty [متون تالشی], Moskva 1930.

B. V. MILLER, Talyšskie teksty [زبان تالشی], Moskva 1953.

T. NAWATA, The Masal Dialect if Talishi, AcIr 22, 1982, 93-117.

L. A. PIREIKO, Talyšsko-russkij slovar [واژه‌نامهٔ تالشی– روسی], Moskva 1976.

۵-۴ در مورد **زبان تاتی** کتاب‌ها و مقالات متعـدد یارشـاطر بـیش از همـه اعتبـار دارنـد. دیگـران نیـز کمابیش تحقیق‌هایی انجام داده‌اند که در زیر تعدادی از آنها ذکر خواهد شـد. در مـورد **زبـان آذری** (یـا زبـان قدیم آذربایجان که به گفته بسیاری، تاتی ادامه طبیعی آن، یا حتی خود آن زبان اسـت)، آثـار احمـد کسـروی، منوچهر مرتضوی، یحیی ذکاء، یحیی ماهیار نوابی، عبدالعلی کارنگ، بسیار ارزشمند است.

در زیر تعدادی از منابع **تاتی شمالی** که در خارج از کشور در داغستان و آذربایجان رایـج اسـت و هماننـد زبان فارسی، از شاخهٔ زبان‌های ایرانی جنوب‌غربی محسوب می شود، ذکر می‌گردد:

N. ANISIMOV, Grammatik zuhun tati [دستور زبان تاتی], Moskva 1932.

A. L. GRJUNBERO, O meste tatskogo sredi iranskih jazykov [دربـارهٔ جایگـاه تـاتی در میان زبان‌های ایرانی], VJa 1961, 1, 106-114.

A. L. GRJUNBERO, Jazyk severoazerbajdžanskih tatow [زبـان تـات‌هـای آذربایجـان شمالی], Leningrad 1963.

A. L. GRJUNBERO, Sistema glagola v tatskom jazyke [نظـام فعـل در زبـان تـاتی], in: Iranskij sbornik, Moskva 1963, 121-149.

A. L. GRJUNBERO, Tatskij jazyk [زبان تـاتی], in: Jazyki Narodow SSSR. I, Moskva 1966, 281-301.

A. L. GRJUNBERO,H.Davydoya,Tatskij jazyk [زبان تاتی], in: Osnovy III, 231-286.

B. V. MILLER, Taty, in rasselenic I govory[تـات‌هـا: مسـکن‌هـا و گـویش‌هایشـان], Baku 1929.

B. V. MILLER, Tatskie teksty [متـون تـاتی], in: Iranskie jazyki. I, Moskva/Leningrad 1945, 107-126.

V. F. MILLER, Materialy dlja izučenija evrejsko-tatskogo jazyka[مواردی برای مطالعهٔ تاتیِ یهودی], St-petersburg 1892.

V. F. MILLER Očerk morfologii evrejsko-tatskogo narečija[خلاصهٔ ساخت‌واژهٔ گویش تاتیِ یهودی], Moskva 1900.

V. F. MILLER Očerk morfologii evrejsko-tatskogo narečija[خلاصهٔ ساخت‌واژهٔ گویش تاتیِ یهودی], Moskva 1901.

V. F. MILLER tatsjie etjudy[مطالعات تاتی] , I-II, Moskva 1905-1907. Sokolova I, 122-147.

منابع **تاتی جنوبی،** که به آذری هم معروف است:

م. ا. ادیب طوسی، نمونه‌ای چند از لغت آذری، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز ۸، ۱۳۳۵، ۳۱۰–۳۴۹. ۹، ۱۳۳۶، ۱۳۵–۱۶۸، ۲۴۲–۲۷۵، ۳۶۱–۳۸۸.

ی. ذکاء، گویش کرینگان، تهران ۱۳۳۲.

ی. ذکاء، گویش گلین‌قیه یا هرزندی، فرهنگ ایران زمین ۵، ۱۳۳۶، ۵۱–۹۲.

م. ستوده، خوئینی یکی از لهجه‌های آذری، فرهنگ ایران زمین ۶، ۱۳۳۷، ۳۲۴–۳۲۷.

م. ستوده، رسالهٔ لغات «فرس قدیم» اهالی رامند، فرهنگ ایران زمین ۳، ۱۳۳۴، ۲۲–۷۷.

ع. ع. کارنگ، تاتی و کرینگان، نشریهٔ دانشکده ادبیات تبریز ۴، ۱۳۳۰.

ع. ع. کارنگ، خلخالی، یک لهجه از آذری، جهان اخلاق، تبریز ۱۳۳۵.

ا. کسروی، آذری یا زبان باستان آذربایجان، تهران، ۱۳۲۵.

م. مرتضوی، فعل در زبان هرزنی، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز ۱۴، ۱۳۴۱، ۵۴۳–۵۸۸؛ ۱۵، ۱۳۴۲، ۶۱–۹۷.

م. مرتضوی، نکته‌ای چند از زبان هرزنی، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز ۶، ۱۳۳۳، ۳۰۴–۳۱۴.

W. B.HENNING, The ancient language of Azerbaijan, TPhS 1954, 157-177.

W. IVANOW, The dialect of Gozârkhon in Alamut, AcOr 9, 1931, 352-369.

E. YARSHATER, The dialect of shah (khalkhâl), BSOAS 22, 1959, 52-68.

E. YARSHATER, The tâTI dialect of kajal, BSOAS 23, 1960, 275-286.

E. YARSHATER, The tâTI dialect of Râmand, in: A Locust's Leg. Studies in honour of S. H.Taqizadeh, London 1962, 240-245.

E. YARSHATER, Distincion of the feminine geder in Southern Tâti, in: Studia Classice et Orientalia Antonino Pagliaro oblate, III, Roma 1969, 281-301.

E. YARSHATER, The use of postpositions in southern Tati, in: Yâd-nâme-ye Irâni-ye Minorsky, Tehran 1969, 221-255.

E. YARSHATER, A Grammer of Southern Tati Dialectes, The Hague-Paris 1969.

E. YARSHATER, The Tati Dialect of Târom, in: Henning Memorial, 451-467.

E. YARSHATER, Azerbaijan, vii. The Iranian Language of Azerbaijan, EncIr III, 3, London etc, 1988, 238-245.

منابع زبان سمنانی و گویش‌های منطقهٔ سمنان

م. ستوده، امثال سمنانی، فرهنگ ایران زمین ۲، ۱۳۳۳، ۸۰–۹۲.

م. ستوده، فرهنگ سمنانی، سرخه‌ای، لاسگردی، سنگسری، شهمیرزادی، تهران ۱۳۴۲.

A. CHRISTENSEN, Le dialecte de Sämnân, kØbenhavn 1915.

M. R. MAJIDI, Stukturelle Beschreibung des iranischen Dialekts der Stadt Semnan, Hamburg 1980.

G. MORGENSTIERNE, Notes on Sämnani, NTS 18, 1958, 91-117.

G. MORGENSTIERNE, Additional notes on Sämnani, ibid., 162-170.

G. MORGENSTIERNE, Stray notes on Persian dialects, NTS 19, 1960, 72-140.

C. A. AZAMI-G. L.WINDFUHR, A. Dictionary of sangesari, Tehran 1972.

CHRISTESEN, Contribuions II.

G. MORGENSTIERNE, Stray notes on Persian dialects, NTS 19, 1960, 72-140.

ŽUKOVSKU

حوزه‌ی هنری گیلان

گویش‌شناسی علم بررسی گویش‌هاست. اگر این شاخه از زبان‌شناسی با روش علمی همراه نباشد؛ چندان کارآمد نخواهد بود. نابسامانی‌ها و روش‌های ذوقی در این حوزه، تا این دهه، مانع توفیق در گویش‌شناسی بوده‌است. اگر بتوان روش علمی، منسجم و یکسانی برای پژوهش‌های گویشی به کار گرفت؛ می‌توان به ثبت و ضبط گویش‌ها و نیز ماندگاری آنها برای تحلیل و بررسی در آینده بیشتر امیدوار بود.

در این پژوهش سعی شده‌است با استفاده از روش‌های علمی ثبت و ضبط گویش‌ها، راهنمایی برای گردآوری تعدادی از گویش‌های ایرانی ارائه شود. مثال‌های این تحقیق بیشتر از گیلکی، تاتی و تالشی است؛ اما برای اغلب گویش‌های ایرانی می‌تواند مفید باشد. این راهنما برای پژوهشگرانی تهیه شده‌است که کمتر با گویش‌شناسی آشنا هستند و هیچ الگویی برای تحقیق پیش رو ندارند. بخش‌های این اثر به گونه‌ای طراحی شده‌است که می‌تواند جوابگوی پرسش‌های محققین در اغلب بخش‌های یک تحقیق گویشی باشد.





۱۵۰۰۰ تومان